

دکتر محسن ابوالقاسمی

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران
گروه زبان های باستانی

تاریخ زبان فارسی

بخش اول

در پنج هزار سال پیش از میلاد مسیح در منطقه ای میان جنوب روسیه در شرق رود دنیپر و شمال قفقاز و غرب کوههای اورال قومی زندگی می کرده که فرانتس بوپ آلمانی (۱۷۹۱ - ۱۸۶۷) زبان آن قوم را «هندو اروپایی» نامیده و آن قوم به قوم هند و اروپایی معروف گشته است. در میانه هزاره دوم پیش از میلاد گروهی از قوم هند و اروپایی، که خود را «آریا» می نامیدند، سرزمینی را به تصرف خود در آوردند که آن سرزمین به نام «ایران» نامیده شد.

حدود اوایل هزاره اول پیش از میلاد مسیح، ایرانیان در شرق ایران، در سرزمین هرات و مرو حکومتی تشکیل دادند که اخبار آن به صورت افسانه ای در بخش پیشدادیان و کیانیان در شاهنامه فردوسی به جای مانده است.

در اواخر سده هشتم پیش از میلاد مسیح، دیوکس ۲ دولت ماد را در همدان تأسیس کرد. دولتی که دیوکس بنیاد نهاده بود تابع دولت آشور بود.

بماند از شگفتی سپهد به جای
بدو گفت مهرج فرخنده رای
که آن ماهی است این که خوانند وال
وزین مه بس افتد هم ایدر به سال

ویا:

همیدون یکی ماهی دیگر است
که زین وال تنش اندکی کمتر است
و دیگر شاعران نیز از جمله فرخی، غضایری، قطران، ازرقی، خاقانی، کمال الدین اسماعیل این واژه را به همین معنی به کار برده اند.
۹ - رک: فرهنگ انگلیسی - هندی مانک، چاپ آگرا (هند)، ۱۹۸۳ م
ذیل Whale در هندی نیز Wal (وال) تلفظ می گردد و به معنی یاد شده است.

۱۰ - گرشاسبنامه، چ تهران، ص ۷۲.
۱۱ - در این داستان گرشاسب به دستور شاه ایران به کمک شاه هندوستان می رود تا با «بهو» بجنگد. رک: گرشاسب نامه، چ تهران، ص ۱۵۷.

شهی بود در هند مهرج نام
بزرگی به هر جای گسترده کام
بهو نام خویشی بدش در سپاه
ز دستش به شهر سراندیب شاه...

۱۲ - رک: مقاله نگارنده تحت عنوان: «پیوندهای مشترک ادبیات سنسکرت و فارسی دری» فصل نامه قند پارسی، دهلی نو، شماره ۴.

۱۳ - نخستین حمله محمود غزنوی را به هند سال ۱۰۰۱ میلادی ذکر کرده اند.

۱۴ - نخستین شاعر اردو زبان صاحب دیوان را «ولی دکنی» (۱۷۴۴-۱۶۶۸ میلادی) دانسته و گفته اند پدر و مبتکر شعر اردو بوده است.

۱۵ - برای تفصیل این موضوع رجوع شود به کتاب «نقش پارسی بر احجار هند»، تألیف استاد علی اصغر حکمت، از انتشارات بزم، کلکته، ۱۳۳۶ هجری شمسی.

۱۶ - گفته می شود اخیراً زبان های دیگری نیز افزون بر آنها رسمیت یافته که از آن جمله است: سندی، پالی، نپالی، منی پوری.

۱۷ - شادروان دکتر معین نیز برای تألیف فرهنگ معین همین روش را به کار برده است. رک: مقدمه آن فرهنگ، ص پنجاه و چهار.

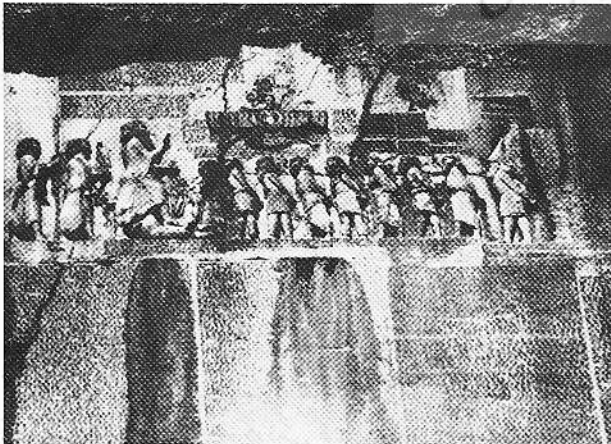
(۲) مادی

از زبان مادی نوشته ای به جای نمانده، تنها تعدادی لغت از زبان مادی در فارسی باستان و یونانی باقی مانده است.

(۳) فارسی باستان

مهم ترین اثری که از فارسی باستان به جای مانده کتیبه داریوش بزرگ (سلطنت از ۵۲۱ تا ۴۸۶ پیش از میلاد مسیح) است بر کوه بیستون. کتیبه داریوش، که بر ۲۲۵ پای کوه بیستون کنده شده، به سه زبان فارسی باستان و عیلامی^۷ و اکدی^۸ است. در میان کتیبه ها صحنه ای قرار دارد به شرح زیر:

داریوش در طرف چپ ایستاده، پای چپش بر سینه گوماته مغ، که بر پشت خوابیده، قرار دارد. دو نفر پشت سر داریوش ایستاده اند. در برابر داریوش نه نفر، که دستهای آنها از پشت بسته شده و گردن آنها با طنابی به هم بسته شده، ایستاده اند. این نه نفر شورشانی هستند که در ایالات مختلف بر علیه داریوش شورش کرده بودند. در بالای صحنه تصویر اهوره مزدا قرار دارد. داریوش رو به سوی او دارد و دست راست خود را به احترام آن تصویر، در برابر آن، افراشته نگهداشته است. کتیبه فارسی باستان در زیر صحنه در پنج ستون کنده شده است. ستون اول ۹۶، ستون دوم ۹۸، ستون سوم ۹۲، ستون چهارم ۹۲ و ستون پنجم ۳۶ سطر دارد. کتیبه عیلامی دو روایت دارد، روایتی در چهار ستون در طرف راست صحنه و روایتی در سه ستون در طرف چپ کتیبه فارسی باستان حک شده است. کتیبه اکدی در طرف چپ صحنه، بالای سر داریوش، کنده شده است.



کتیبه داریوش (در بیستون)

در اوائل سده هفتم پیش از میلاد مسیح، هخامنش در پارسومش^۳، واقع در نزدیکی شوش، دولت پارسی هخامنشی را تشکیل داد. این دولت تابع دولت ماد بود. در سال ۶۱۲ پیش از میلاد مسیح، هوخشتره^۴ مادی، با تصرف نینوا - پایتخت آشور - دولت مستقل ماد را تأسیس کرد.

کورش پارسی، از نوادگان هخامنش، در سال ۵۵۰ پیش از میلاد مسیح، با غلبه بر آستیاگس^۵، آخرین پادشاه ماد، دولت ماد را منقرض کرد و دولت هخامنشی را تأسیس نمود.

دولت هخامنشی را در سال ۳۳۱ پیش از میلاد مسیح، اسکندر مقدونی سرنگون کرد. از آغاز آمدن ایرانیان به این سرزمین تا سال ۳۳۱ پیش از میلاد مسیح، در تاریخ ایران «دوره باستان» نامیده می شود.

زبانی که ایرانیان در آغاز تصرف ایران بدان گفت و گو می کرده اند، ایرانی باستان نامیده می شود. از ایرانی باستان اثری به جای مانده است. ایرانی باستان منشعب از زبان هند و اروپایی است. تا سال ۱۷۸۶ کسی نمی دانست زبان فارسی، که یکی از بازمانده های ایرانی باستان است، با زبان لاتینی و یونانی و هندی باستان و انگلیسی یک اصل دارد. در این سال سر ویلیام جونز^۶، قاضی انگلیسی، در برابر انجمن آسیایی کلکته، خطابه ای ایراد کرد که در آن به «یک اصل داشتن» زبانهای مزبور اشاره کرد. عده ای از دانشمندان به تحقیق در این موضوع پرداختند و ثابت کردند که آنچه سرو ویلیام جونز گفته صحت دارد. یکی از آن دانشمندان فرانتس بوپ آلمانی بود که نام زبان اصلی را هندو اروپایی گذاشت، به سبب آن که این زبان از هند تا اروپا رواج داشته است.

در اوایل هزاره اول پیش از میلاد مسیح، ایرانی باستان، در بخش های مختلف ایران به صورتهای مختلفی در آمده بود که هر صورت آن، زبان مستقلی شده بود. در میان زبانهای منشعب شده از ایرانی باستان فقط از زبانهای زیر اثر به جای مانده است:

سگایی

سکاها از هزاره اول پیش از میلاد مسیح تا هزاره اول پس از میلاد مسیح منطقه وسیعی را از کناره های دریای سیاه تا مرزهای چین در تصرف داشتند. از زبان سکاها نوشته ای به جای مانده، تنها تعدادی لغت، اغلب به صورت اسم خاص، از زبان سکاها در نوشته های یونانی و لاتینی و هندی به جای مانده است.

۱ - سامی، علی، تمدن هخامنشی، ج اول، شیراز ۱۳۴۱، ص ۲۵۳ و پس از آن.

2-Kemt, R.G. Old Persian, ..., New Haven, Connecticut 1953, P.q Seq.

کتاب اخیر را کتابخانه طهوری به طریق افسست به چاپ رسانده است.

(۴) اوستایی

زبان اوستایی، زبان یکی از نواحی شرقی ایران بوده است. اما به درستی معلوم نیست از کدام ناحیه. تنها اثری که از زبان اوستایی در دست است «اوستا» کتاب دینی زردشتیان است. زبان اوستایی از نظر قواعد دستوری به دو گویش تقسیم می‌گردد. گویشی که گاهان زردشت بدان نوشته شده و گویشی که بخش‌های دیگر اوستا بدان نوشته شده است. گویش نخست را «گویش گاهانی» یا «گویش قدیم» و گویش دوم را «گویش جدید» می‌نامند. گاهان که سخن خود زردشت است، در حدود اوائل هزاره اول پیش از میلاد مسیح سروده شده و بخش‌های دیگر اوستا، که از پیروان زردشت است، از سده ششم پیش از میلاد مسیح تا سده سوم میلادی تألیف شده‌اند. اوستای امروزی حدود یک سوم اوستای دوره ساسانی است. اوستای دوره ساسانی، آن طور که از دین کرت، کتابهای هشتم و نهم، بر می‌آید، بیست و یک «نسک» یعنی کتاب داشته است. اوستای امروزی به بخشهای زیر تقسیم می‌شود:

۱ - یسن. این بخش از ۷۲ «هات» یعنی فصل، تشکیل یافته است. گاهان، هفده هات از هفتاد و دو هات یسن است.

۲ - ویسپرد. از بیست و چهار «کرده»، یعنی فصل، تشکیل شده است.

۳ - وندیداد. از بیست و دو «فرگرد» یعنی فصل، تشکیل شده است.

۴ - یشت. از بیست و یک یشت تشکیل شده است.

۵ - خرده اوستا. خرده اوستا یعنی اوستای کوچک، این بخش از اوستا خلاصه‌ای است از اوستای دوره ساسانی از آذرباد مهرا سپندان، موبدان موبد زمان شاپور دوم، شاپور ذوالاکتاف (سلطنت از ۳۰۹ تا ۳۷۹).

گاهان، منظوم به نظم هجایی است و یشتها ظاهراً در اصل، نظم ضربی داشته است. در نظم هجایی تعداد هجاهای هر بیت،

الفبای فارسی باستان

فارسی باستان به الفبایی نوشته شده که بدان الفبای میخی می‌گویند. علت این نام‌گذاری آن بوده که حرفهای این الفبا به میخ شبیه است. ظاهراً این داریوش بوده که دستور داده که الفبایی برای فارسی باستان ساخته و این زبان بدان نوشته شود. الفبای فارسی باستان از اکدی و الفبای اکدی از الفبای سومری^۹ گرفته شده است.

الفبای فارسی باستان ۳۶ حرف و ۲ واژه جداکن و ۸ اندیشه نگار داشته است. الفبای فارسی باستان نشانه‌هایی هم برای نشان دادن اعداد داشته است که تنها برخی از آنها به ما رسیده است. هر یک از حرفهای الفبای میخی فارسی باستان، غیر از سه حرفی که برای نشان دادن مصوتها به کار می‌روند، مصوتی هم همراه دارند و به این سبب الفبای فارسی باستان، الفبایی هجایی است. الفبای فارسی باستان از چپ به راست نوشته می‌شود.

الفبای فارسی باستان			
𐎠	a	𐎠- < j	𐎠𐎠 < "a
𐎡	i	𐎡- < j	𐎡𐎡 < "i
𐎢	u	𐎢- < j	𐎢𐎢 < "u
𐎣	k	𐎣- < j	𐎣𐎣 < "k
𐎤	k	𐎤- < j	𐎤𐎤 < "k
𐎥	x	𐎥- < j	𐎥𐎥 < "x
𐎦	h	𐎦- < j	𐎦𐎦 < "h
𐎧	s	𐎧- < j	𐎧𐎧 < "s
𐎨	z	𐎨- < j	𐎨𐎨 < "z
𐎩	h	𐎩- < j	𐎩𐎩 < "h
اندیشه نگارها			
𐎠𐎠𐎠	XŠ = xšāyaθiya	𐎠𐎠𐎠	BU = būmiš
𐎠𐎠𐎠	DH = dahyāuš	𐎠𐎠𐎠	AM = Auru-mazdā
𐎠𐎠𐎠		𐎠𐎠𐎠	
𐎠𐎠	BG = baqa	𐎠𐎠𐎠	AMha
واژه جداکن ها			
< \			

الفبای میخی تا پایان شاهنشاهی هخامنشی رایج بوده است. اما پس از آن از رواج افتاده و بعدها خواندن آن فراموش شده است. در اوائل سده نوزدهم میلادی دانشمندان غربی موفق به خواندن الفبای فارسی باستان شدند و از این راه الفبا و زبانهای دیگر کشف گردیدند. چگونگی کشف الفبای فارسی باستان در نوشته‌های زیر آمده است:

الفباهای لاتینی و یونانی نشانه ای برای آنها نداشته است. برای ساختن این نشانه ها در حرفهای لاتینی و یونانی تغییراتی داده اند، مثلاً برای نشان «ش» را ساخته اند و برای نشان دادن واو مجهول \bar{O} را درست کرده اند. در سده حاضر میلادی شایع ترین الفبای اختراعی، الفبایی بوده است که بارتلمه^{۱۰} ایران شناس فقید آلمانی درست کرده بوده است. اخیراً الفبایی که هوفمان^{۱۱} - که او هم آلمانی است - ساخته، رواج یافته است. آن چه در زیر می آید الفبای اوستایی با برابریهای ساختگی بارتلمه است:

مصوت ها

. a = a w e e i o

i o b o k a d g

. i u v w q a.

صامت ها

q k x e = g z.

r e q j.

r l o s u d q b e z.

p d f r b w k w.

. n i m k s m n, m.

w y " y b v " v l r.

= s z e o e z z e z o e z.

o h e h r x".

تا سال ۱۷۷۱ که آنکتیل دوپرون (Anquetil Duperron) ترجمه فرانسوی اوستا را در پاریس منتشر کرد کسی غیر از زردشتیان با خط و زبان اوستایی آشنایی نداشت. از این زمان بود که غیر زردشتیان امکان یافتند با خط و زبان اوستایی آشنایی پیدا کنند. داستان آشنایی اروپاییان با اوستا و تاریخ مطالعات آنان در این زبان در کتابهای زیر آمده است:

بدون در نظر گرفتن کوتاهی و بلندی آنها، اساس نظم است. در نظم ضربی تعداد تکیه های هر بیت، بدون در نظر گرفتن تعداد هجاهای هر بیت، اساس نظم است. نظم فارسی، نظم کمی است. در این نظم تعداد هجاهای کوتاه و بلند و ترتیب قرار گرفتن هجاهای کوتاه و بلند، اساس نظم است. در بحر متقارب مثنی سالم. هر بیت از هشت بخش و هر بخش از دو هجای بلند و یک هجای کوتاه تشکیل یافته است. نخست یک هجای کوتاه، پس از آن دو هجای بلند آمده است. مثال از منوچهری (ا نشانه هجای کوتاه و - نشانه هجای بلند است):

جهانا چه بدمهر و بدخو جهانی

ج ها نا	چه بدمه	رو بد خو	ج هانی
__U	__U	__U	__U
فعولن	فعولن	فعولن	فعولن

چو آشفته بازار بازارگانی

چو آشف	ته بازا	ر بازا	رگانی
__U	__U	__U	__U
فعولن	فعولن	فعولن	فعولن

آثار منظوم اوستایی قافیه ندارند و نظم کمی و قافیه را ایرانیان از عربها آموخته اند.

الفبای اوستایی

زبان اوستایی به الفبایی نوشته شده که بدان «دین دبیری» گفته اند. این الفبا ظاهراً در اواخر دوره ساسانی، در حدود سده ششم میلادی، برای کتابت اوستا، که تا آن زمان سینه به سینه نقل می شده، از روی الفبای پهلوی کتابی و زبوری ساخته شده است. الفبای اوستایی برای هر یک از آواهای زبان اوستایی نشانه ای خاص دارد. الفبای اوستایی از راست به چپ نوشته می شود.

ایران شناسان برای سهولت چاپ اوستایی، الفباهای مختلفی اختراع کرده اند. الفباهای اختراعی از حرفهای لاتینی و یونانی گرفته شده اند با نشانه هایی برای نشان دادن آواهایی که

j
 F θ S Š X h
 (w) (δ) z (ž) (v)
 m n (rə)
 r
 v y

فونمهای درون () خاص اوستایی اند. در اوستایی آواهای دیگری هم بوده اند که واجگونه فونمهای اصلی بوده اند. مثلاً t هرگاه در پایان واژه می آمده تلفظ دیگر داشته که آن را با نشانه دیگری نشان می داده اند. در الفبای هوفمان t پایانی با i نشان داده می شود.

اسم و صفت در اوستایی و فارسی باستان سه شمار: مفرد مثنی و جمع، سه جنس: مذکر و مؤنث و خنثی و هشت حالت: فاعلی و مفعولی، مفعولی له، مفعولی معه، مفعولی عنه، مفعولی فیه، اضافی و ندایی داشته اند.

ضمیر - غیر از ضمیر شخصی - در اوستایی و فارسی باستان، چون اسم و صفت صرف می شده است. ضمیر شخصی جنس نداشته اما شمارهای مفرد و مثنی و جمع و حالات هشتگانه را داشته است.

فعل در فارسی باستان و اوستایی از سه جزء تشکیل می شده است: ریشه، ماده (که از ریشه ساخته می شده) و شناسه. فعلهای فارسی باستان و اوستایی، وجه های اخباری، امری، التزامی، تمنایی و انشایی را داشته است. هر یک از وجه ها به طریقی خاص خود ساخته می شده است.

در زیر نوشته ای از فارسی باستان و اوستایی آورده می شود:

کتیبه تچر

داریوش بزرگ بر تچر، که یکی از کاخهای تخت جمشید است، کتیبه ای در شش سطر حک کرده، تا نشان دهد که تچر را او ساخته است. در زیر، متن کتیبه با حرف نویسی و آوانویسی

- ۱ - یادنامه آنکتیل دوپرون، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، سال یازدهم، شماره دوم، اسفند ۱۳۵۱.
- ۲ - مقاله درسدن (M.J. Dresden) در بخش ۲ dramistik چاپ لیدن - کلن ۱۹۶۸.

ساخت زبانهای: فارسی باستان و اوستایی

زبانهای فارسی باستان و اوستایی سه فونم داشته اند که به دو صورت کوتاه و بلند به کار می رفته اند و از ترکیب آنها فونم های مرکب به وجود می آمده است. فونم های فارسی باستان و اوستایی:

ساده	بلند	کوتاه
	ā	a
	ā	i
	ū	u
مرکب	بلند	کوتاه
	āi	ai
	āu	au

در فارسی باستان و اوستایی i و u و ā گاه مصوت و گاه صامت به شمار می آیند. این گونه فونم ها را «نیم مصوت» می نامند.

اوستایی، مصوتهای دیگری هم جز آنچه در بالا آمده، داشته است. این مصوتها «واجگونه» مصوتهای اصلی بوده اند. فارسی باستان و اوستایی صامتهای زیر را داشته اند:

p t k
 b d g
 č

mašya- martya- فارسی باستان است و آن معادل است با -اوستایی.

apərəsō: صورت درست واژه apərəsō است و آن فعل ماضی دوم شخص مفرد است از a-pərəs-ō. پیشوند است. ā صورت دیگر a است. ā به فارسی نرسیده، اما به صورت مرده در «آمدن»، «آوردن»، «آگندن» باقی مانده است. ō جانشین S و a است. S شناسه است و a برای ساختن ماده از ریشه به کار می رفته است.

tūm: حالت فاعلی مفرد، ضمیر شخصی: تو.

Yō: حالت فاعلی مفرد مذکر از -Ya: که معادل این کلمه در فارسی باستان -hya است. «کسرۀ اضافه» فارسی بازمانده a-hya-Ya است.

ahurō mazdā: هر دو حالت فاعلی مفرد مذکر دارند.

ترجمه

پرسید زردشت اهوره مزداه را، اهوره مزداه، مقدس ترین مینو، دادار جهانهای مادی، مقدس، نخست با که از مردمان گفت و گو کردی، تو که اهوره مزداه [هستی]؟! ■

پی نویس ها:

1- Franz. Bopp.

2- Deioces.

3- Parsumash.

4- Huvaxštra.

5- Astyages.

6- Sir William Jones.

۷- زبان عیلامی در عیلام، خوزستان امروزی، رایج بوده است. آثار به دست آمده از آن، به الفبای میخی - که از الفبای سومری اقتباس شده بوده - نوشته شده است. آثار عیلامی از سه دوره است:

۱- از میانه هزاره سوم پیش از میلاد مسیح.

۲- از سده شانزدهم تا سده هشتم پیش از میلاد مسیح. زبانی که این آثار بدان نوشته شده، «عیلامی باستان» نامیده می شود.

۳- از دوره هخامنشیان، از سده ششم تا سده چهارم پیش از

Spāništa: حالت ندایی مفرد مذکر از -Spāništa:

مقدس ترین. Spāništa- صفت فاعلی از -Spānta- به معنی «مقدس». این واژه در فارسی «اسفند»، «اسپند» شده است. -išta- پسوندی است که با آن صفت فاعلی ساخته می شده است. این پسوند به فارسی نرسیده است اما به صورت مرده در «پهشت» و «مهست» باقی مانده است.

dātar: حالت ندایی مفرد مذکر از -dātar: دادار. «دادار» فارسی بازمانده -dātar- است.

gaēθanqm: حالت اضافی جمع مؤنث از -gaēθā: گیتی. «گیهان»، «کیهان»، «جیهان»، «جهان» بازمانده gaēθanqm و «گیتی» بازمانده -gaēθā- است.

astvaitinqm: حالت اضافی جمع مؤنث از -astvaiti: astvaiti- مؤنث است برای -astvant: مادی.

astvant- از -ast- و -vant- ساخته شده است. -ast- به معنی «استخوان» است. «خسته» (به معنی هسته) و «هسته» از ast آمده اند. «است» در آغاز «استخوان» بازمانده -ast- است.

-vant- پسوندی بوده که برای ساختن از اسم به کار می رفته، این پسوند به فارسی نرسیده است.

ašāum: حالت ندایی مفرد مذکر از -ašavan: مقدس. -ašavan: از -aša- و -van- ساخته شده است. -aša- به معنی پاکی است. در فارسی «ارد» که جداگانه و در ترکیب با «اردپهشت» به کار رفته از -arta- فارسی باستان آمده است و -arta- فارسی باستان، معادل -aša- اوستایی است. -van- پسوندی بوده که برای ساختن صفت از اسم به کار می رفته، این پسوند به فارسی نرسیده است. در اصطلاحات زردشتیان «اشو» به معنی مقدس، بازمانده -ašavan- است.

Kahmāi: حالت مفعولی له مفرد مذکر است از -Ka: که؟ Paoiryō: قید است به معنی نخست. این واژه به فارسی نرسیده است.

mašyānqm: حالت اضافی جمع مذکر از -mašya-: مرد. mašya- به صورت «مشی» به فارسی رسیده است. «مشی» نخستین انسان است به روایت زردشتیان. «مرد» بازمانده

«سنت».

- ارانسکی، ای. م.، مقدمه فقه اللغة ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، تهران ۱۳۵۸.

- پورداود، ابراهیم، ۱- گاتاها، ۲- یادداشتهای گاتاها، ۳- یشتهاج ۱ و ۲، ۴- یسناج ۱ و ۲، ۵- ویسپرد، ۶- خرده اوستا.

- خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی ج ۱ و ۲ و ۳، تهران ۱۳۶۶.

- داعی الاسلام، سیدمحمدعلی، وندیداد، تهران ۱۳۶۱.
- راشد محصل، محمدتقی، درآمدی بر دستور زبان اوستایی، تهران ۱۳۶۴.

- شارپ، رلف نارمن، فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، شیراز ۱۳۴۳.

- مقدم، محمد، داستان جم، ایران کوده شماره ۶.
- مقدم، محمد، چند نمونه از متن نوشته های فارسی باستان با شرح لغات، ایران کوده شماره ۴.

- هوفمان، کارل، مقاله Avesta در دایرة المعارف ایرانیکا.
- Abaev, V.I., *Osentinskij Yazyk i Fol'klor*, Moskva Leningrad 1949.

- Brandenstein, W.U. Mayrhofer M., *Handbuch des Atpersischen*, Wiesbaden 1964.

- Jackson, A.V.W., *Avesta Grammar*, Stuttgart 1892.

- Jackson, A.V.W., *Avesta Reader*, Stuttgart 1892.

- Kent, R.G., *Old Persian*, New Haven, Connecticut 1953.

- Mayrhofer, M., *Die Rekonstruktion des Medischen*, Wien 1968.

- Reichelt, H., *Avesta Reader*, Strassburg 1911.

- Reichelt, H., *Awestisches Elementarbuch*, Heidelberg 1967.

- Schmitt, R., *The Bisitun Inscriptions of Darius The Great, Old Persian Text*, London 1991.

میلاد مسیح. زبانی که این آثار بدان نوشته شده «عیلامی نو» نامیده می شود. غالب کتیبه های پادشاهان هخامنشی روایت عیلامی هم دارد.

۸- زبان اکدی از زبانهای سامی است. زبان اکدی از هزاره سوم تا هزاره اول پیش از میلاد مسیح در بین النهرین رایج بوده است. حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد مسیح، زبان اکدی جای زبان سومری را در سومر گرفت. در همین زمان زبان اکدی به دو گویش تقسیم شد:

۱- گویش آسوری که در آسور، شمال بین النهرین رایج بود.

۲- گویش بابلی که در بابل، جنوب بین النهرین رایج بود.

به تدریج زبان بابلی رواج بیشتری یافت و حدود سده نهم پیش از میلاد مسیح جای زبان آسوری را گرفت و در منطقه ای که امروزه خاورمیانه نامیده می شود زبان بین المللی شد. در سده های ۷ و ۶ پیش از میلاد مسیح به تدریج زبان آرامی، که بعداً از آن گفت و گو خواهیم کرد، جای زبان بابلی را گرفت. زبان بابلی تا اوائل دوره مسیحیت رایج بوده و از آن پس به کلی نابود شد. اکدی به الفبای که از الفبای سومری اقتباس شده، نوشته شده است.

۹- زبان سومری در هزاره سوم پیش از میلاد مسیح در سومر، جنوب عراق امروزی، رواج داشته است. زبان سومری به الفبای میخی، که ظاهراً از اختراعات خود آنان بوده، نوشته می شده است.

10- Bartholomae.

11- Hofmann.

کتابنامه

۱- تاریخ ایران باستان:

- سامی، علی، تمدن هخامنشی، ج ۱ شیراز ۱۳۴۱، ج ۲ شیراز ۱۳۴۳.

- کالیکان، ویلیام، مادی ها و پارسی ها، ترجمه گودرز اسعد بختیار، تهران ۱۳۵۰.

- گیرشمن، ر.، ایران، از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، تهران ۱۳۳۶.

- Frye, R.N., *The Heritage of Persia*, U.S.A. 1966.

- Gerschevitch, (ed), *The Cambridge History of Iran, vd. 2: The Median and Achaemenian Periods*, Cambridge 1985.

۲- زبانهای باستانی:

- ابوالقاسمی، محسن، تاریخ زبان فارسی، تحت طبع انتشارات